

## Principality of Existence

«مسئله اصالت وجود که در مقابل اصالت ماهیت طرح شده است، در فلسفه اسلامی یک مسئله مستحدث است؛ یعنی در فلسفه ارسطو و حتی در فلسفه فارابی و در فلسفه بوعلی چنین مسئله‌ای مطرح نیست» (مطهری، ج ۹، ۱۳۸۶: ۶۴ - ۶۵). این مسئله نه تنها از «اساسی‌ترین مسائل فلسفه» (همو، ج ۶، ۱۳۷۱: ۴۹۲)، و مسئله‌ای است که «شناخت واقعیت، موقوف به آن است، بلکه اساسی‌ترین مسئله شناخت واقعیت همین مسئله است» (همو، همان: ۴۹۶). به بیان دیگر، «اساسی‌ترین مسائل وجود و بلکه اساسی‌ترین مسائل فلسفه است» (همو، ج ۵، ۱۳۸۶: ۲۰۹). این مسئله «در فلسفه نتایج زیادی دارد و کمتر مسئله‌ای است که سرنوشتش با اصالت وجود بستگی نداشته باشد» (همو، ج ۶، ۱۳۷۱: ص ۵۰۳)، از جمله «تشخص ماهیت، رابط بودن معلول نسبت به علت هستی بخش، نفی جبر و تفویض، اثبات توحید افعالی، و حرکت جوهری اشتدادی» (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۳۴۲ - ۳۴۳)، به طوری که «تقریباً می‌شود گفت: افکار اختصاصی ملاصدرا در همه فلسفه بر محور اصالت وجود است، یعنی همه آنها مسائلی است که از این اصل گرفته می‌شود». از سوی دیگر، «هرچند نمی‌توان صدرالمتألهین را مبتکر اصالت وجود دانست» (مطهری، ج ۶، ۱۳۷۱: ۵۲۹)، اما می‌توان او را «پایه‌گذار اصالت وجود» (همو، ج ۹، ۱۳۸۶: ۶۷)، «قهرمان این مسئله» (همو، ج ۶: ۵۲۰؛ همو، ج ۹، ۱۳۸۶: ۹۶)، و به بیان دیگر «قهرمان اصلی این مسئله در شکل فلسفی آن» (همو، ج ۵، ۱۳۸۶: ۲۱۳) و «تثبیت‌کننده پایه آن» (همو، ج ۶: ۵۰۲) دانست. ملاصدرا «قطعاً یگانه کسی است که نظریه اصالت وجود را به صورت یک نظریه قطعی فلسفی درآورد و مقدمات و مبادی آن را به دست آورد و تاحد زیادی از لوازم و نتایج آن استفاده کرد» (همان: ۵۲۹)، و خلاصه، «اول کسی است که اصالت وجود را به شکل حکیمانه مبرهن ساخت» (همو، ج ۱۳، ۱۳۸۶: ۲۵۵). البته عارفان در

این موضوع بر دیگران پیش قدم هستند، «ولی از نظر آنها وجود مساوی است با ذات حق و غیر وجود همه چیز کثرت است و خیال و وهم؛ یعنی عارف برای ممکنات دو حیثیت که یکی حقیقی است و دیگری اعتباری قائل نیست.» (همان: ۲۵۶). از سوی دیگر، «در کلمات فلاسفه از قبیل بوعلی و بهمنیار و خواجه نصیرالدین سخن از اینکه وجود (حتی در ممکنات) امری حقیقی و واقعی است آمده است ولی نه به شکل دورانی که وجود اصیل است یا ماهیت و نیز بدون توجه به آثار و لوازم اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت؛ و لهذا در عین اینکه در برخی کلمات این فلاسفه تصریح شده است که وجود امریست اصیل در برخی کلمات دیگر برمبنای اصالت ماهیت سخن رفته است؛ گویی (بدون توجه) هم وجود را اصیل می‌دانسته‌اند و هم ماهیت را...» (همان: ۲۵۶). «... میرداماد برای نخستین بار مسئله دوران امر میان اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود و یا اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت را مطرح کرد و خود اصالت ماهیت را برگزید و صدرالمتألهین... پس از مدتی پیروی از میرداماد، راه مخالف او را پیمود و قائل به اصالت وجود شد...» (همان: ۲۵۶).

## مفهوم شناسی

اصالت وجود در فلسفه اسلامی بعد از طرح سه مسئله فلسفی مطرح می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از: بدهات وجود، اشتراک معنوی وجود، و مغایرت وجود و ماهیت در ذهن. این سه مسئله به ظرف ذهن مربوط می‌شوند، درحالی‌که اصالت وجود ناظر به حقیقت خارجی وجود است.

می‌توان در باب بدهات مفهوم وجود به این نکته اشاره کرد که مفهوم یا بدیهی و بی‌نیاز از تعریف است یا نظری و نیازمند تعریف. تعریف هم دو قسم است: یا لفظی است یا حقیقی و تعریف حقیقی هم یا به حد است یا به رسم. در تعریف حدی، موضوع مورد نظر براساس اجزای آن یعنی جنس و فصل - که اولی جزء اعم و دومی جزء مساوی است - تعریف می‌شود و در تعریف رسمی براساس عوارض خارجی‌اش که از آن روشن‌ترند. درحالی‌که وجود را نه می‌توان تعریف حدی

کرد و نه تعریف رسمی. صدرالمتهلین در این زمینه می‌گوید: «تعریف به حد و رسم در موجود باطل است. اما اولی از آن رو که به جنس و فصل است و وجود چون عام‌ترین اشیاء است، جنس ندارد پس فصل ندارد، پس حد ندارد. اما دومی بدان جهت که تعریف شناخته‌شده‌تر است، درحالی‌که چیزی شناخته‌شده‌تر از وجود نیست» (الشیرازی، ج ۱، ۱۹۹۹: ۲۶).

اشتراک معنوی وجود - که مقدمه دوم برای رسیدن به بحث اصالت وجود و بازهم مربوط به مفهوم وجود و نه حقیقت خارجی آن است - به این معناست که وجود بر چیزی که حمل شود، معنای یگانه و مشترکی دارد و چنین نیست که با حمل بر اشیای گوناگون معنای آنها را بگیرد. این دیدگاه در جهان اسلام در برابر نظر گروهی از متکلمین مطرح شد که تصور می‌کردند وجود را به معنایی که به مخلوقات نسبت داده می‌شود، نمی‌شود به خدای متعال نسبت داد (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۲۸۶). اشتراک معنوی وجود، امری بدیهی و بی‌نیاز از اقامه برهان است به گونه‌ای که اگر درست تصور شود، درستی‌اش تصدیق خواهد شد. درعین‌حال، به دلیل شبه‌ها و تشکیک‌هایی که از سوی متکلمین وارد شده، فلاسفه اسلامی به دفاع از مدعای خود برخاسته، براهینی مانند قابلیت انقسام وجود به اقسام گوناگون، وحدت یا اشتراک معنوی مفهوم عدم که نقیض وجود است و مانند آن را اقامه کرده‌اند (الشیرازی، ج ۱، ۱۹۹۹: ۳۵ - ۳۶؛ السبزواری، ۱۳۶۹: ۱۵).

زیادت وجود بر ماهیت - که در منابع فلسفه اسلامی با عناوین دیگری مانند مغایرت وجود و ماهیت و عروض وجود بر ماهیت نیز از آن نام برده شده است - نخستین‌بار به وسیله فارابی و در پاسخ به دیدگاه متکلمین، دایر بر اینکه هیچ مغایرت مفهومی بین وجود و ماهیت نیست، مطرح شده است. هرچند خود این مسئله اهمیت چندانی ندارد از نظر اینکه واضح و بی‌نیاز از استدلال است، ولی موجب پیدایش اساسی‌ترین مسائل فلسفه یعنی اصالت وجود شده

است (مطهری، ج ۶، ۱۳۷۱: ۴۹۲). تبیین این مسئله بدین‌سان است که چیزهایی را که انسان درک می‌کند دو جنبه در آنها قابل تشخیص است: نخست جنبه یا حیثیتی که میان همه آنها مشترک است و آن وجود آنهاست و جنبه دیگر که اختصاصات و امتیازات آنها را نشان می‌دهد و آن ماهیتشان است. به همین دلیل است که فلاسفه می‌گویند: «کل ممکن زوح ترکیبی مرکب من ماهیه وجود». اکنون سخن در این است که تصور ما از وجود این اشیاء، غیر از تصور ما از ماهیت آنهاست. این مسئله نیز همانند دو مسئله پیشین اگر به درستی تصور شود، تصدیق خواهد شد و نیازی به اقامه برهان نخواهد داشت. اما باز هم به دلیل شبهاتی که از سوی متکلمین مطرح شده، فلاسفه به تکاپو افتاده و براهینی بر درستی مدعای خود اقامه کرده‌اند، مانند: صحت سلب وجود از ماهیت، نیازمندی حمل وجود بر ماهیت به برهان، و قابلیت انفکاک وجود از ماهیت در ذهن (السبزواری، ۱۳۶۹: ۱۸ - ۱۹) در ضمن باید توجه داشت که زیادت وجود بر ماهیت نیز همانند دو مسئله قبل به ذهن مربوط می‌شود نه ظرف خارج. در ظرف خارج میان وجود و ماهیت اتحاد برقرار است.

بعد از برداشته شدن این سه گام، نوبت به بحث اصلی یعنی اصالت وجود می‌رسد. اصالت وجود - چنان‌که اشاره شد - یک بحث فلسفی بسیار مهم و تعیین‌کننده و مربوط به حقیقت خارجی وجود است. اما اصالت وجود چیست؟ «اصالت وجود به مفهومی که در فلسفه ملاصدرا مطرح است، به معنی این است که وقتی مشخص شد هر ممکن الوجودی مرکب از دو حیثیت است: حیثیت وجود و حیثیت ماهیت؛ الزاماً یکی از این دو باید حقیقی و منشأ آثار بوده باشد و دیگری اعتباری و انتزاعی ذهن؛ و از این دو حیثیت آنچه اصیل است، وجود است و ماهیت اعتباری است.» (مطهری، ج ۱۳، ۱۳۸۶: ۲۵۵) پس اصالت یعنی تحقق خارجی داشتن و حقیقی و منشأ آثار بودن، و اعتباری یعنی ذهنی، انتزاعی،

(مطهری، ج ۵، ۱۳۸۶: ۲۱۳). به‌طور خلاصه، ازسوی وی چنین تقریر شده است: «حقیقت هر چیزی، همان وجود آن است که آثار و احکامش بر آن مترتب می‌شود، در این صورت، وجود، سزاوارترین چیزها به حقیقت داشتن است، همان‌گونه که سفیدی در مقایسه با چیزهای دیگری که غیر از سفیدی‌اند، سزاوارتر است که سفید باشد و سفیدی بر آن عارض شود. همین‌طور، وجود هم به ذات خودش موجود است و دیگر چیزهایی که غیر از وجودند به ذاتشان موجود نیستند چرا که به وجود است که غیر وجود حقیقت مند می‌شود، پس او حقیقت هر حقیقت مندی است، و برای حقیقت مند بودنش به حقیقت دیگری احتیاج ندارد، پس او خودش در اعیان هست، درحالی‌که غیر او - یعنی ماهیات - به‌واسطه او در اعیان هستند، نه خودشان. (الشیرازی، ۱۳۹۱: ۳۴۳؛ همو، ۱۹۸۱: ۶؛ همو، ج ۱، ۱۹۹۹: ۳۸ - ۳۹).

برهان دوم. این برهان - که بر حرکت اشتدادی استوار است - مقدماتی دارد که به‌طور خلاصه چنین است: نخست اینکه، حرکت اشتدادی در جهان وجود دارد؛ دوم اینکه حرکت اشتدادی مشتمل بر مراتب است؛ سوم اینکه مراتب حرکت اشتدادی، همان انواع هستند نه افراد یک نوع باشند، چرا که اشتداد در جایی است که مرتبه شدید نسبت به مرتبه ضعیف در همان چیزی که اشتراک دارد امتیاز هم داشته باشد، و به‌عبارت دیگر ما به الاشتراک عین ما به الامتیاز باشد، درحالی‌که اگر تفاوت دو مرتبه از قبیل تفاوت افراد یک نوع باشد، اشتراک این دو در همان نوع یا ماهیت و اختلافشان در چیزی غیر از آن نوع یعنی در عوارض خارجی خواهد بود، و در این حال دیگر اشتداد و تکاملی به وقوع نخواهد پیوست، پس نتیجه این خواهد شد که مراتب حرکت اشتدادی، انواع گوناگونی از یک جنس و وقوع حرکت اشتدادی به معنای تبدیل انواع باشد؛ چهارم اینکه حرکت را فلاسفه از قبیل کم متصل (البته غیر قار) می‌دانند و بنابراین قاعده کلی عقلی که هر کم متصلی قابل انقسام به بی‌نهایت

مجازی و فاقد آثار خارجی بودن. به‌عبارت دیگر، بنابر اصالت وجود، «واقعیت عینی مصداق بالذات و بی‌واسطه مفهوم وجود است و مفهوم ماهوی، قالبی ذهنی برای حدود واقعیت‌های محدود» (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۳۳۸).

### شقوق مسئله

با توجه به توضیحی که داده شد، در این مسئله چهار حالت قابل تصور است: اصیل بودن هر دو، اعتباری بودن هر دو، اعتباری بودن وجود و اصیل بودن ماهیت، اصیل بودن وجود و اعتباری بودن ماهیت. شق اول و دوم ممتنع و باطل است و بنابراین هیچ فیلسوفی در جهان اسلام سخنی درباره آن نگفته است. شق سوم، مورد قبول دو فیلسوف است: یکی شیخ شهاب‌الدین سهروردی که اشراقی مسلک است، و دیگری میرداماد که مشائی است. و سرانجام شق چهارم مورد قبول صدرالمتألهین است. او نه تنها نظریه اصالت وجود را برگزید؛ بلکه هنری که به خرج داد این بود زیر ساخت‌های برهانی این نظریه را مستحکم کرد و آن را پایه و اساس نظام فلسفی خود قرار داد و به‌علاوه، آثار و رهاوردهای آن را در دستگاه فلسفی خویش پی گرفت و برخلاف برخی فلاسفه اسلامی از قبیل ابن‌سینا، در کل نظام حکمت متعالیه به‌صورت هماهنگ و یکپارچه از آن دفاع کرد و نسبت به آن متعهد ماند.

### نگاهی به برخی براهین ملاصدرا

براهین ملاصدرا برای تحکیم و تثبیت مبانی فلسفی اصالت وجود در کتاب‌ها و رساله‌های گوناگون وی پراکنده است، اما در رساله المشاعر همه آنها را در هشت مورد گردآوری کرده است. در اینجا برای رعایت اختصار فقط دو مورد از آنها را که نسبت به بقیه از اهمیت بیشتری برخوردارند، به ترتیب اهمیت آنها معرفی می‌کنیم:

برهان اول. که به تعبیر برخی محققین «مهم‌ترین برهان اصالت وجود و تکیه‌گاه اصلی صدرالمتألهین است»

اجزاء است، حرکت نیز این قابلیت را دارد که به بی‌نهایت اجزاء منقسم شود.

اکنون می‌گوییم: اگر اصالت و تحقق از آن ماهیت - یعنی همان چیزی که ملاک نوعیت است - باشد نه وجود، لازم‌آش این خواهد بود که وقتی شیء از مرتبه‌ای حرکت می‌کند و به مرتبه‌ای دیگر می‌رسد، بی‌نهایت مراتب یا انواع واقعا در خارج تحقق یابند، درحالی که چنین چیزی محال است، چون از یک سو، مستلزم قول به تشکیک در ماهیت است که قابل قبول نیست و از سوی دیگر، مستلزم آن است که بی‌نهایت مراتب یا انواع واقعی و بالفعل در میان دو حد یا حاصر واقع شوند، که این نیز محال و ممتنع است. در حالی که اگر وجود اصیل باشد، و ماهیت - که ملاک کثرت است - امری قراردادی و انتزاعی در نظر گرفته شود، در حرکت اشتدادی، فقط یک وجود واحد متصل قابل اشتداد خواهیم داشت که ماهیات یا همان انواع غیرمتناهی فقط از مراتب آن انتزاع می‌شوند، نه اینکه به راستی در خارج وجود داشته باشند.

### دستاوردهای اصالت وجود برای تربیت انسان

□ صدرالمتألهین در تعریف فلسفه می‌گوید: «فلسفه، به کمال رساندن نفس آدمی است از راه شناخت حقایق موجودات بدان سان که هستند و حکم به وجود آنها از راه تحقیق برهانی و نه از طریق گمان و تقلید، به قدر توان انسان» (الشیرازی، ج ۱، ۱۴۱۹: ۲۰). این تعریف هرچند به فلسفه اختصاص یافته است اما خالی از نگاه تربیتی نیست. مگر تربیت، جز به کمال رساندن آدمی است؟ کمال انسان هم به نظری و عملی قابل انقسام است، پس تربیت هم قابل انقسام به نظری و عملی است. البته تعریف فوق به کمال نظری انسان اختصاص یافته است، چراکه راه این استکمال را شناخت برهانی حقایق موجودات بدان‌گونه که هستند معرفی کرده است، پس تربیت مبتنی بر آن هم تربیت نظری

خواهد بود. از سوی دیگر، چون اصالت وجود، مهم‌ترین و اساسی‌ترین دیدگاه در میان دیدگاه‌های فلسفی نظام حکمت متعالیه و رکن‌رکینی است که شناخت حقایق موجودات متوقف بر فهم و شناخت عمیق آن است، تربیت متعالیه نیز بر همین رکن بنیادین معرفتی استوار خواهد بود. بدین‌سان در تربیت انسان متعالی لازم است بعد از آموزش منظم و مرحله مند تمام مقدمات لازم برای فهم و درک این گزاره اساسی و جهت‌بخش و انقلابی از قبیل بداهت وجود، اشتراک معنوی وجود، و زیادت وجود بر ماهیت و ادله مربوط به هر کدام از این مبانی مقدماتی، اصالت وجود به‌طور عمیق و دقیق همراه با براهین حمایت‌کننده آن به تربی آموزش داده شود تا تربیت نظری و معرفتی انسان متعالی بر این شالوده سرنوشت‌ساز و تحول‌آفرین فلسفی بنا نهاده شود.

□ بنابر برهان دوم اصالت وجود، هستی خارج‌کننده اشیا از کتم عدم به رتبه وجود است. به عبارت دیگر، ماهیت از آن جهت که ماهیت است جز ماهیت نیست، نه موجود است و نه معدوم. و به دیگر سخن، ماهیت در مرتبه ذات خود نسبت به هستی و نیستی هیچ‌گونه اقتضایی ندارد، نسبتش به هستی و نیستی یکسان است، و تنها به واسطه علل و عوامل وجودی خارجی است که از عدم خارج می‌شود و لباس وجود به تن می‌کند. از سوی دیگر، اگر ماهیت انسانی انسان را - البته بنابر فلسفه متعارف - به‌مثابه ماهیت نوعی او در نظر بگیریم، تحقق و فعلیت خارجی این ماهیت در گرو تربیت خواهد بود که فعل مربی، و امری وجودی است. تربیت با لحاظ کردن و به کار گرفتن تمام عوامل اثرگذار در فعلیت‌یابی ماهیت نوعی تربی - که نسبتش به بودن و نبودن یکسان است - آن را از حالت متساوی‌النسبه بودن خارج می‌سازد و بدان واقعیت خارجی می‌بخشد.

□ حرکت - که همانا حرکت اشتدادی و تکاملی است -

## اصالت وجود

مطهری، مرتضی (۱۳۷۱) مجموعه آثار، ج ۶، تهران: انتشارات صدرا.  
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) مجموعه آثار، ج ۹، تهران: انتشارات صدرا.  
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۸) مجموعه آثار، ج ۱۱، تهران: انتشارات صدرا.  
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا.

سعید بهشتی<sup>۱</sup>

یعنی خروج تدریجی شیء از قوه به فعل. تربیت نیز هویتی جز آماده‌سازی و اعداد متربی برای خروج تدریجی استعدادهای انسانی او از قوه به فعل ندارد. پس گوهر تربیت همانا حرکت است. ازسوی دیگر، در برهان دوم گفته شد که حرکت اشتدادی - که یکی از راه‌های اثبات اصالت وجود است - بر این پیش‌فرض استوار شده است که مراتب گوناگون در حرکت اشتدادی موجود همانا انواع یا ماهیات گوناگون اما بالقوه و فرضی و ذهنی است که از حرکت مستمر آن موجود واحد بالفعل متصل سیال انتزاع شده است. براین مبنا، می‌توان نتیجه گرفت که تربیت اشتدادی متعالی نیز بنابر اصالت وجود، تحقق و فعلیت را از آن یک هستی واحد متصل سیال و متدرج یعنی انسان می‌داند که ثابت الماهیه و متجدد الوجود است که در هرکدام از مراتب و مدارج قبلی و بعدی، ملاک وحدت مراتب و انواع عین ملاک کثرت آنهاست. به‌دیگرسخن، حیثیت امتیاز آنها از یکدیگر عین حیثیت اشتراک آنها با یکدیگر است.

## منابع

بهشتی، سعید (۱۳۹۳) «مختصات فلسفی حرکت جوهری انسان در حکمت متعالیه و کاربردهای آن در شناسایی اصول حاکم بر تحول آموزش و پرورش»، فصلنامه علمی- پژوهشی روانشناسی تربیتی، سال دهم، شماره ۳۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.  
 السبزواری، الحاج ملاحادی (۱۳۶۹) شرح المنظومه. قم: مکتب العلامه.  
 الشیرازی، صدر الدین محمد (۱۹۹۹) الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأریعہ العقلیه، ج ۱، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.  
 الشیرازی، صدر الدین محمد (۱۳۹۱) مجموعه رسائل فلسفی، با اشراف محمد خامنه‌ای، تصحیح و مقدمه محمدیوسف ثانی، حامد ناجی اصفهانی، ج ۴، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
 الشیرازی، صدر الدین محمد (۱۹۸۱) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ج ۱، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.  
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۱) آموزش فلسفه، ج ۱. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی.  
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) مجموعه آثار، ج ۵، تهران: انتشارات صدرا.

<sup>۱</sup> . استاد و مؤسس گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.